

تراژدی اشغال

همدان همواره در زمره مراکز مهم سیاسی، مذهبی و فرهنگی ایران بوده و یکی از چند شهر مورد توجه در جغرافیای فرهنگی و سیاسی ایران است. علاوه بر وجود آثار مهمی از میراث تاریخی و فرهنگی، و نیز ظهور دانشمندان و شعرای بزرگ در طول تاریخ همدان؛ این شهر و مناطق اطراف آن به لحاظ عرق مذهبی شدید و گرایش عمیق به مبانی اعتقادی اسلام و تشیع، در فضای فرهنگی کشور جایگاه ویژه‌ای داشته است. علاوه بر این، از لحاظ ژئوپولیتیک دارای موقعیت خاصی می‌باشد و بر سر دستیابی به شمال و مرکز ایران قرار دارد. آنچه که موجب اشغال فاجعه‌بار همدان توسط متفقین در طول جنگ جهانی دوم شد، در درجه اول، موقعیت جغرافیایی و استراتژیک آن و در درجه بعد، وقور محصول و ذخایر غله در این منطقه جهت تدارکات نیروهای نظامی متفقین بود. حکایت آنچه که بر بزرگان و متشخصین و عموم مردم همدان در طول دوره اشغال گذشت و رنجها و مشقتها گوناگون معیشتی و معنوی که بر آنها تحمیل شد، از خواندنیهای تاریخ معاصر ایران است. پرواضح است که هر چه تحقیقات علوم انسانی به موضوعات جزئی‌تر و کوچک‌تر گرایش یابد، بر دقت و کاربرد آنها افزوده می‌شود و از همین رو پژوهشهای محلی و منطقه‌ای در باب مسایل گوناگون علوم انسانی، روزبه‌روز اعتبار و اهمیت خود را بیشتر نشان می‌دهند. در مقاله‌ای که تقدیم حضورتان شده است شرحی از ماجرای اوضاع و احوال همدان در بجهوه جنگ جهانی دوم، به اختصار آمده است.

چرا به بیطرفی ایران توجهی نشد؟ چرا شوروی و انگلیس ایران را اشغال کردند؟ نقش همدان در این میان چه بود؟ ورود و اقامت نیروی بیگانه در شهر همدان چه عواقب و مشکلاتی را برای مردم به وجود آورد و مردم چه واکنشی نشان دادند؟ اینها پرسشهای بنیادین این مقاله هستند. در این گفتار، سعی بر آن است تا با استفاده از اسناد و مدارک معتبر به پرسشهای مطرح پاسخ داده شود. لازم به یادآوری می‌باشد که بدون توجه و تحقیق راجع به تاریخ محلی و منطقه‌ای، بازخوانی و کاوش تاریخ معاصر ایران در سطح کلی و ملی ممکن نیست؛ به همین دلیل، پژوهش و بازنگری تاریخ مناطق مختلف ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. امید آن می‌رود که محققین با گشودن فصلی نوین در تحقیقات خود و تعمیق در اسناد، هر چه بیشتر بر دامنه فعالیت‌های پژوهشی در این عرصه افزوده و نتایج علمی را ارایه نمایند.



آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال ایران

جنگ جهانی دوم در نخستین روز سپتامبر ۱۹۳۹ م/دوم شهریور ۱۳۱۸ ش با حمله نظامی قوای آلمان هیتلری به لهستان آغاز شد. پیروزیهای پیاپی آلمان نازی در این جنگ - که آن کشور را در آستانه دسترسی به چاه‌های نفت منطقه قفقاز قرار داده بود - انگلیس و شوروی را برآن داشت تا با

یکدیگر متحد گشته و علیه این دشمن مشترک و نیرومند وارد جنگ شوند. ایران از همان روزهای آغاز جنگ در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۱۸، اعلام بیطرفی نمود:

«در این موقع که متأسفانه ناپره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به‌موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بیطرف مانده و بیطرفی خود را محفوظ خواهد داشت. نخست‌وزیر - جم ۱۳۱۸/۸/۱۲»^۱

دولت ایران بیانیه بیطرفی خود را از طریق وزارت امور خارجه و سفارتخانه‌های خود در خارج از کشور به اطلاع دولتهای متخاصم رسانید.^۲ با اینکه ایران اعلام بیطرفی نموده بود؛ اما آشکارا برای آلمان نازی آرزوی پیروزی می‌کرد؛ زیرا آلمان به عمده‌ترین طرف تجاری ایران تبدیل شده بود و از سوی دیگر آلمانها تبلیغات گسترده‌ای را درباره برتری نژاد آریایی - که ایرانیان هم خود را شعبه‌ای از آن می‌دانستند - به راه انداخته بودند. این موضوع نیز به نوبه خود به طرفداری مردم از آلمان دامن می‌زد. همچنین ایرانیان به خاطر دخالت‌های مستمر روسیه و انگلیس در امور داخلی کشور، دل خوشی از آن دو نداشتند. متفقین با آگاهی از احساس نفرت ایرانیان به کشورهای مذکور و نیز نگرانی از پیشروی آلمان به سوی خلیج فارس از طریق مصر و عراق و بسته‌شدن کانال سوئز^۳ تصمیم گرفتند از راه‌های ارتباطی ایران که بعدها به‌همین خاطر «پل پیروزی» لقب گرفت. برای رساندن مهمات و قوای کمکی به شوروی استفاده کنند؛ از این‌رو، ایران را اشغال کردند.

دستاورز آنها برای حمله و اشغال ایران؛ حضور نیروهای متخصص آلمانی در این کشور بود که آن را بهانه قرار دادند. آنها از نیروها به عنوان ستون پنجم آلمان یاد می‌کردند؛ درحالی که بیشتر این نیروها از ایران خارج شده بودند. سرانجام نیروهای انگلیس و شوروی در سوم شهریور ۱۳۲۰ به ایران حمله‌ور گشته و کشور را اشغال کردند؛ در صورتی که ایران بارها بیطرفی خود را اعلام داشته بود. برخلاف تبلیغات وسیعی که رضاخان در مورد ارتش نوین خود می‌کرد، توان دفاع از بیطرفی ایران را نداشت، بدین ترتیب متفقین حملات خود را به ایران از زمین و هوا آغاز کردند و در مدت زمان کوتاهی، بسیاری از شهرهای ایران را به تصرف خود درآوردند، یکی از شهرهایی که در این دوران به اشغال نظامی متفقین درآمد شهر همدان بود. این شهر به خاطر موقعیت سوق‌الجیشی خاص خود در غرب کشور به سرعت مورد توجه نیروهای متفقین قرار گرفت.

استعفای رضاخان و خروج وی از کشور

پس از حمله متفقین به ایران رضاخان که در موضعی انفعالی قرار گرفته بود و می‌دید که دیگر از آن همه جبروتی که تنها برای مردم بیچاره ایران به نمایش درمی‌آمد، خبری نیست، تن به قضا سپرده و خود را تسلیم سرنوشت نمود. به دستور وی در عصر سوم شهریور جلسه مجلس شورای ملی تشکیل و خیر مذکور توسط علی منصور - نخست‌وزیر وقت - به اطلاع نمایندگان و خبرنگاران رسید.

دولت منصور روز پنجم شهریور ماه استعفا کرد و به‌جای آن محمدعلی فروغی، مامور تشکیل کابینه شد به این امید که شاید گشایشی در امور صورت پذیرد. وی در روز ششم



شهریور دستور ترک مقاومت نیروهای نظامی را صادر کرد. روز هشتم شهریور از بیم واکنش مردم علیه رضاخان، حکومت نظامی در تهران اعلام گردید. در همین زمان رضاخان به اتفاق خانواده‌اش راهی اصفهان گردید. وی به اجبار روز ۲۵ شهریور، یک روز پیش از ورود متفقین به تهران استعفا داد و با واگذاری سلطنت به ولیعهد خود، به‌طور رسمی از آن کناره گرفت و به طرز تحقیرآمیزی از ایران تبعید شد مدتی در جزیره موریس در اقیانوس هند و زمانی در شهر ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی به‌سر برد تا اینکه در مرداد ماه ۱۳۲۳ درگذشت.

بعد از سقوط و خروج رضاخان از کشور، واکنش مردم همانان به دو شکل متبلور گردید از یک سو، چون سایه بینادگری مانند رضاخان را از سر خود کم می‌دیدند خوشحال بودند و از دیگر سو، به دلیل اشغال شهرشان به‌دست نیروهای بیگانه احساس ناراحتی می‌کردند. این ناراحتی بعد از بروز عواقب حضور نیروهای بیگانه در شهر همچون قحطی، گرانی، بیماری‌های مختلف و تشدید گردید.

در زمان حکومت رضاخان، مردم همانان در نهایت فقر و فلاکت و تنگناهای اجتماعی و فرهنگی قرار داشتند. در جریان اصلاحات رضاخانی و متحدالشکل نمودن لباسها بسیاری از روحانیون همچون زین‌العابدین انواری، پدر آیت‌الله محمدباقر محی‌الدین انواری و شیخ ابراهیم نوری، پدر آیت‌الله حسین نوری همانانی ناگزیر از ترک شهر شده و در روستاهای همجوار ساکن شدند علاوه بر این، قشر عظیمی از جمعیت این شهر یعنی زنان به خاطر مساله کشف حجاب در خانه‌های خود زندانی شده و در عمل از عرصه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهر کنار گذاشته شده بودند. در این دوره از مطبوعات پویا و انتقادگر خبری نبود و تعداد آنها از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد. انتخابات آزاد و مردمی نیز در کار نبود و بر اساس دستور رضاخان باید افراد خاصی انتخاب و راهی مجلس می‌شدند، برای نمونه در دوره نهم مجلس شورای ملی برخلاف انتقاد و اعتراض مردم همانان، با توصیه رژیم و کمک نظامیان، مخبر فرهمند راهی مجلس شد. این قضیه، به‌اندازه‌ای آشکار و فصاحت بار بود که دکتر محمدمصلق - نخست‌وزیر دولت ملی - به عنوان شاهدهی بر عدم دخالت مردم در انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی اسناد آن‌را در دادگاه لاهه ارایه نمود تا جهانیان بیشتر به واقعیت دیکتاتوری رضاخان پی ببرند.

سقوط رضاخان برای مردم همانان، نویدبخش حیات تازه‌ای بود. آنها با وجود همه تنگناهای مادی می‌توانستند آزادانه به فعالیت‌های معنوی خود بپردازند و دیگر کسی بر روح و روان آنها حکم‌فرمایی نمی‌کرد. مراسم مذهبی همچون عزاداری محرم و که ممنوع شده بود، آزاد اعلام گشت و قانون کشف حجاب که با زور سرنیزه اجرا می‌شد اختیاری گردید. بدین ترتیب بسیاری از کسانی که از شهر همانان مهاجرت کرده بودند بازگشتند. مناس علمیه که در این دو دهه، به‌صورت متروکه درآمده بودند و حتی مدرسه باقدماتی چون مدرسه زنگنه - که از زمان صفویه وقف طلاب علوم دینی شده و به دبیرستان تبدیل گردیده بود - حیات خود را دوباره از سر گرفت و به همت آیت‌الله سیدنصرالله بنی‌صدر به مدرسه علمیه تبدیل شد.

حمله هوایی به همدان

صبح جمعه ششم شهریور ماه ۱۳۲۰ هوایماهای شوروی در آسمان شهر همدان به پرواز درآمدند و اشیایی را رها کردند مردم به گمان اینکه اعلامیه است خود را به محل فرود نزدیک کردند غافل از آنکه این اشیاء بمبهای مرگبار هستند در اثر انفجار این بمبها بیش از ۳۰۰ نفر مجروح یا کشته شدند. البته براساس اسناد معتبر ۱۵ نفر از مردم در دم جان خود را از دست دادند. به علت این بمباران، شبکه برق و تلفن شهر منهدم گردید شدت انفجارها به حدی بود که قطعاتی از سر، دست و دیگر اعضای بدن به در و دیوار چسبیده بود، به نحوی که صحنه وحشتناکی را به وجود آورده بود. از دیگر سو، تعداد مجروحین به حدی بود که نه تنها تمام اتاقها و تختخوابهای بیمارستان پهلوی - تنها بیمارستان شهر - پر شده بود؛ بلکه تمام راهروها پر از مجروحانی گردیده بود که در آنجا بستری شده بودند. حتی بسیاری از مردم از خانههای خود تختخواب آورده و در حیاط بیمارستان بستری و مورد معالجه قرار گرفتند. با وجود این همه مجروح، بیمارستان از امکانات چندانی برخوردار نبود و همچنین از عدم وجود پزشک کافی رنج می برد؛ به همین دلیل رییس بیمارستان از تمام پزشکان از جمله یهودیان همدان دعوت نمود که برای معالجه مجروحین به کمک آنها بشتابند؛ اما همین مسأله خود مشکل دیگری آفرید؛ چرا که پزشکان یهودی به کمک شاگردان خود وسایل پزشکی را از بیمارستان خارج می کردند؛ از این رو، از کمک و همکاری با آنها صرف نظر شد.

به دنبال این بمباران وحشتناک و ویرانگر، مردم، شهر را تخلیه و به خارج از شهر و روستاها پناهنده شدند و تا چندین ماه آواره روستاها بوده و در نهایت سختی زندگی می کردند.

پس از این حمله هوایی توسط هوایماهای شوروی، انگلیسیها دریافتند که احتمال دارد شورویها پیش از آنها همدان را از طریق شمال و قزوین، تسخیر نمایند؛ به همین خاطر، ژنرال آیزنهود را مامور اشغال همدان کردند. او به سرعت تانکها و ماشین نظامی تیپ خود را روانه همدان نمود و در ساعت ۷ بعلاظظهر روز هشتم شهریور ۱۳۲۰ این شهر را به تصرف خود درآورد. اهالی همدان با بهت و حیرت شاهد حضور خودروهای نظامی انگلیسیها در میدان شهر بودند. آنان به خاطر سقوط دیکتاتور ریضخان شادمان و خوشحال بودند؛ اما حضور نیروهای بیگانه در شهر این شادی را در کام آنان تلخ و ناگوار می نمود؛ چرا که آنها هنوز خاطره ظلم و ستم قوای بیگانه در جنگ جهانی اول در این شهر را به یاد داشتند و می دانستند وجود آنان در شهر چه مشکلات و مصائب عدیمهای را به همراه دارد.

بعد از اشغال شهر توسط انگلیسیها، شوروی نیز بیکار ننشسته هوایماهای آنان بر فراز شهر همدان به پرواز درآمد و گاه و بگاه اعلامیههای تبلیغاتی خود را در شهر پخش می کردند. علاوه بر این، یک ستون موتوریزه آنها تلاش می کرد که خود را از قزوین به همدان برساند؛ اما انگلیسیها برای جلوگیری از این اقدام تا گردنه آوج پیش رفته و پس از نمودار شدن سربازان شوروی در مرحله نخست سعی کردند تا با استقبالی گرم آنها را به صورت مسالمت آمیز از کار منصرف نمایند؛ اما وقتی که نیروهای شوروی قصد خود را از پیشروی به سوی همدان اعلام داشتند، با واکنش شدید انگلیسیها مواجه گشتند. سرانجام پس از گفت و گوهای بسیار

انگلیسیها آنها را مطمئن ساختند که در همدان به اندازه کافی نیرو وجود دارد که بتواند با هر وضعیتی روبه رو شود و نیروهای شوروی به آکراه به سمت قزوین عقب نشستند. البته، نباید از یادبرد که انگلیس از مدتها پیش به وسیله اتباع خود، همچون سیمون در همدان، که اطلاعات کاملی راجع به همدان و منطقه جمع آوری کرده بود و در میان ارامنه، یهودیان، بانک شاهنشاهی و کنسولگری برای خود نفوذ را بیشتر کرده بود، در حالی که شوروی همانند روسیه جنگ جهانی اول از نیرویی به نام قزاق که مجری فرمان آنان باشد، برخوردار نبود و نیز از آن نفوذ و اعتبار قبلی در بین خوانین منطقه و صاحبان قدرت خبری وجود نداشت، علاوه بر موارد مذکور دولت شوروی فاقد یک کنسولگری دائمی در همدان بود و کنسول آن کشور در کرمانشاه هفتای یکبار برای رسیدگی به کارهای سیاسی به همدان می آمد.

نیروهای انگلیسی در همدان

انگلیسیها در اوایل ورود به همدان سعی می نمودند این شهر را به تنهایی اشغال و اداره نمایند. در این زمان کنسولگری آنها در همدان توسط ساکس، فرزند سر پرسی ساکس - افسر و سیاستمدار عالی رتبه انگلیسی در جنگ جهانی اول در ایران - اداره می شد. وی چندین سال قبل از شروع جنگ جهانی دوم، شخصی به اسم سیمون را با عنوان نماینده شرکت فرش همدان، مامور جمع آوری اطلاعات و شناسایی و نفوذ در صاحبان قدرت کرده بود، این شخص از نظر ظاهری با چشم و ابروی مشکلی و لهجه فارسی شبیه ارامنه همدان بود، سیمون در مدت ماموریت خود به خوبی انجام وظیفه کرده، حتی از نقاط ضعف خوانین محلی به طور کامل آگاه بود و همه جا و همه چیز را به نیکی می شناخت. در شهریور ۱۳۲۰ که بردها پایین افتاد، کلنل سیمون با لباس نظامی انگلیس ظاهر شد. وی در تمام امور ادارات و سازمانهای محلی شروع به دخالت نموده و همه روسای ادارات مثل دکتر علامه مازندرانی، معتمداللوله، پیشکار وزیر کرمانشاهی دارایی، آقای رشیدخان گودرزی، بروجردی، رییس دادگستری و برخی دیگر از وطن پرستان غیرتمند و ایرانی مثل علی تقی کوثر معروف به آقازاده همدانی که در کسوت روحانی بود را هر از چندگاه مورد بازخواست و بازجویی قرار داده و تهدید به تبعید به هندوستان می کرد.^{۱۳} چنان که میرآقا متخلص به مفتون، فرزند مرحوم شمس العرفا را که بی شک یکی از بهترین شعرای شهرستان همدان بود، پس از شش ماه حبس به اتهام ایران دوستی برای مدت یکسال به قریه سوزان در دهستان درجزین همدان تبعید کردند، این شاعر حساس جریان تبعید خود را در چکامه دلنشینی با عنوان خاطرهای از تبعید من در جنگ بین الملل دوم سروده است:

تا شدم تبعید از شهر و دیار ای آسمان
روزگار تیره شد چون شام تار ای آسمان
هر چه بر کار سیاستها شدم نزدیکتر
نور ماندم از وصال روی یار ای آسمان
تا چه شد از حبس بر تبعید من راضی شدم
بسکه آمد بر من جورت فشار ای آسمان

سعد سلمان در حصار نای گر تبعید بود
قریه سوزان مرا آمد حصار ای آسمان
قریه سوزان به چشم از چشم سوزن تنگتر
شد به چشم زان گسستم یود تار ای آسمان
من کجا و قریه سوزان کجا ای زال چرخ
چرخ ریزی تو بنمودم دچار ای آسمان
لهجه هر کس صراحت داشت یا او بد شدی
بالصراحه بس که هستی بد شعار ای آسمان
من نگردیدم بخوان انگلستان کاسه لیس
کردیم از سفره خود برکنار ای آسمان
من ترفتم زیر بار انگلیس نابکار
بایدم انداختن از کار و بار ای آسمان
من وطن خواهم وطن خواهم وطن خواه ای فلک
می کنم فریاد فاش و آشکارا ای آسمان
من شدم تبعید تا راحت بماند این و آن
بید را می زن که تا لرزد چنار ای آسمان
می شوم تبعید چون هستم به ضد انگلیس
من از این تبعید دارم افتخار ای آسمان
شکرلله می شوم تبعید گر از این دیار
از رخ ملت نیم من شرمسار ای آسمان
تو گمان کردی مرا تبعید کردی و گذشت
می نویسم تا بماند یادگار ای آسمان
صفحه تاریخ بعداز ما قضاوت می کند
آنچه را کردی تو با این جانثار ای آسمان^{۱۴}

این چکامه خود گواهی موقتی از ظلم و جور نیروهای انگلیسی برآزادبخوانان شهر همدان می باشد؛ البته کلنل سیمون در تبعید و آزار آزادیخواهان تنها نبود؛ بلکه عدهای از یهودیان همدان با جاسوسی و سخن چینی او را یاری و همراهی می کردند. سیمون بعد از جنگ جهانی دوم نیز در همدان ماند تا اینکه در سال ۱۳۳۰ ش از ایران اخراج شد.^{۱۵} پس از شهریور ۱۳۲۰ تا مدتها شهر همدان صحنه تاخت و تاز نیروهای متفقین بود، علاوه بر انگلیسیها، نیروی عظیمی از ارتش آمریکا در سه فرسنگی شمال همدان در محلی به اسم ده پیاز برای خود قرارگاهی دایر کرده بودند که دارای چاهی عمیق و بناهای نظامی و فرودگاه لازم برای استقرار یک لشکر بود. نمایندگان سه دولت شوروی، انگلیس و آمریکا برای حفظ موازنه قدرت شب و روز مشغول فعالیت بودند.^{۱۶}

استقرار نیروهای مذکور در همدان برای مردم این شهر زیانهای بسیاری به بار آورد در این مدت بازار همدان چندین بار دچار حریق شد و هستی عدهای از مردم در آتش بیداد سوخت از سوی دیگر، رفت و آمد سربازان هندی و اسرای لهستانی که بیشتر آنان را زنان تشکیل می دادند، منشا بیماری خطرناک تیفوس شد که موجب مرگ عدهای از اهالی شهر گردید، کثرت نیروهای بیگانه در همدان، شهر را به صورت یک بندر جنگی پر جنجال بین المللی درآورده بود و سر و صدای کامیونهای حامل مهمات جنگی ارسالی از آمریکا به شوروی در تمام مدت جنگ امنیت و آسایش را از مردم همدان سلب کرده بود.^{۱۷}

بدیهی است امور فوق در زندگی اجتماعی مردم شهر در آن هنگامه چه تاثیری در برداشته و چه مشکلاتی را برای آنان به وجود آورده است از جمله این مشکلات، گرانی و

با اینکه ایران در جنگ جهانی دوم اعلام بیطرفی نموده بود؛ اما آشکارا برای آلمان نازی در این جنگ آرزوی پیروزی می کرد؛ زیرا آلمانیها در آن هنگام به عمده ترین طرف تجاری ایران تبدیل شده و از سوی دیگر تبلیغات گسترده ای را درباره برتری نژاد آریایی - که ایرانیان هم خود را شعبه ای از آن می دانستند - به راه انداخته بودند.



صحنه ای از زندگی مردم ایران در جنگ جهانی دوم

بعد از سقوط و خروج رضاخان از کشور، واکنش مردم همدان به دو شکل متبلور گردید، از یک سو، چون سایه شخص بیدادگری مانند رضاخان را از سر خود کم می دیدند، خوشحال بودند و از دیگر سو، به دلیل اشغال شهرشان به دست نیروهای بیگانه احساس ناراحتی می کردند

کمیابی آذوقه بود که حضور نیروهای متفقین در شهر به آن دامن می زد. در آن موسم، قیمت کلیه کالاها به ویژه خواروبار به شدت افزایش یافت؛ چنان که کره یک من ۱۸ ریال به یکباره به کیلویی ۲۴ تومان، قند و شکر کیلویی ۱۶ ریال به کیلویی ۱۸ تومان و گندم خرواری ۶۵ تومان به خرواری ۷۰۰ تومان رسید و بسیار نایاب شد.^{۲۷} دولت نیز ناچار برای توزیع عادلانه برخی کالاها از جمله قند و شکر اقدام به چاپ کوپن و تعیین عاملینی در شهر کرد که همین امر، برای برخی از عاملان توزیع کوپن قند و شکر محل درآمد سرشاری گردید؛ به نحوی که رییس یکی از ادارات دولتی همدان در آن گیرودار عمارت مجللی از این درآمدها ساخته بود که مردم اسم آن را «قند آباد» نهاده بودند، به دلیل عدم توزیع عادلانه قند و شکر مردم شهر همدان، دست به شورش و غارت انبارهای قند و شکر زدند.^{۲۸}

البته، پیش از این شورش، کمیسיוنی متشکل از روسای ادارات و اصناف مختلف در فرمانداری همدان تشکیل شد تا راجع به حل مشکل قند و شکر و اوضاع عمومی شهر مشورت کرده و تصمیمات مفیدی اتخاذ کند؛^{۲۹} اما شورش مردم نشان داد که با وجود قوای خارجی و مصرف بی رویه آنان از خواروبار مردم شهر، هر تصمیم و اقدامی محکوم به شکست است.

به دنبال این واقعه، رییس اداره دارایی و اقتصاد همدان در گزارشی به فرمانداری آن شهر، خواهان رسیدگی و تعقیب عاملین این حادثه شد. در گزارش مذکور محرکین این شورش، سرهنگ سیف و ستوان زرین از افسران ارتش ایران مستقر در همدان معرفی شدند، علت عمل افسران نامبرده در این گزارش چنین آمده است: «ستوان زرین به اتفاق سرهنگ سیف برای گرفتن قند و شکر به اداره دارایی رفته و چون به آنان گفته شده که باید سهمیه خود را از اداره مربوط دریافت کنند، مردم را تشویق به حمله به انبارهای قند و شکر نمودند.»^{۳۰}

از طرف دیگر مأمورین شهربانی که در محل حضور داشتند، هیچ اقدامی برای برقراری آرامش به عمل نیاوردند، یا توجه به گزارش اداره دارایی و اقتصاد همدان، وزارت کشور نیز دستور تعقیب و توبیخ افسران نامبرده را صادر نمود.^{۳۱} با تمام این توضیحات و گزارشهای اداری، واقعیت آن است که خود نیروهای شهربانی از وضعیت موجود ناراضی بودند؛ چون در غیر این صورت دلیلی برای عدم دخالت وجود نداشت، از سوی دیگر، مگر امکان دارد که افسران عالی رتبه یک ارتش از سیستم سازمانی و اداری خود ناآگاه باشند و به خاطر دریافت چند کیلو قند و شکر مردم را ترغیب به شورش نمایند، این موضوع نشان دهنده عدم رضایت آنان از وضعیت موجود و حضور نیروهای بیگانه است که آنان نیز ناگزیر از اطاعت بی چون و چرا از آنها بودند. حضور و دخالتهای نیروی بیگانه عامل اصلی شورش مردم و کمیابی ارزاق عمومی بوده و اقدام افسران نامبرده در تحریک اهالی تنها حکم کبریت زدن به انبار پاروت را داشته است.

در این زمان، غذای عمده و عمومی شهر همدان یعنی گندم نیز کمیاب شد و همچون جنگ جهانی اول باعث مرگ و میر بسیاری از اهالی شهر گردید. اگر کمکهای انسان دوستانه برخی از اهالی نیکوکار شهر همچون حاج آقا

نقی شریفی جولانی، آقا عبدالله تقوی و آقازاده کوثر - که روزانه در چند نقطه شهر مانند تپه مصلی، محله جولان و کلبایان آش و نان فراوان به طور رایگان توزیع می کردند - نبوده بی گمان جمعیت زیادی در اثر گرسنگی جان خود را از دست می دادند.^{۳۲} در این هنگامه فلاکت بار، کنسول انگلیس در شهر به گرانی گندم و ایجاد قحطی مصنوعی دامن می زد. اگر برخی نانوایان به دستورات وی عمل نکرده و در صحنه دروغین و ساختگی ایجاد قحطی نان شرکت نمی کردند، مانند فرهاد سرکانی، رییس صنف نانویان همدان تبعید می شدند. وی بعد از چند سال تبعید در همان تبعیدگاه دارفانی را وداع گفت.^{۳۳} با شدت گرفتن قحطی در شهر و هیجان مردم، جلسه ای با حضور اصناف، بازرگان و محترمین شهر در فرمانداری تشکیل شد، در این مجلس فرماندار و مسوول اداره غله به حاضران اطمینان دادند که برای مصرف یک ساله مردم، گندم در انبارها موجود است و حمل آن به دیگر شهرها تاثیری بر این موضوع ندارد.^{۳۴} با تمام این وعده ها مردم گرسنه شهر در ۲۸ آبان ۱۳۲۰ دست به یک شورش عمومی علیه نیروهای انگلیسی زدند؛ زیرا آنان علت کمیابی گندم را حمل آن توسط قوای انگلیس به شهرهای دیگر برای مأموران خود می دانستند.^{۳۵} مردم در این تظاهرات در و پنجره بانک شاهنشاهی و دیگر ادارات دولتی را با چوب و سنگ خرد کردند. دامنه شورش زمانی گسترش یافت که کسبه شهر با تعطیلی مغازه ها و دکانهای خود با مردم معترض همراه شدند. مردم که به سوی اداره غله در حال حرکت بودند، در مسیر حرکت خود به چندین کامیون از سربازان انگلیسی برخورد کردند که با سنگ به آنها حمله نمودند. با اصابت سنگ به راننده یکی از ماشینها که باعث واژگونی آن گردید، درگیری مردم با سربازان انگلیسی شدت یافت؛ تا جایی که سربازان مذکور به سوی مردم بی پناه آتش گشوده و چهار تن از آنان را به قتل رساندند. در اسناد، تعداد واقعی کشته شدگان ذکر نشده است. زمانی درگیری خاتمه یافت که شخص رییس شهربانی در محل، حاضر و مانع تیراندازی سربازان انگلیسی شد و مردم را نیز متفرق نمود. تظاهرکنندگان در تمام مدت تظاهرات خود خواهان پایان دادن به حمل گندم از همدان بودند.^{۳۶} در این مدت کلیه راسته ها و بازار تعطیل و روز بعد نیز این اعتصاب ادامه داشت. تنها بعد از ملاقات و مذاکره فرماندار با نمایندگان اصناف مختلف بود که به این تعطیلی پایان داده شد.^{۳۷} البته، صنف سمسارها نیز همچنان به اعتصاب خود ادامه دادند.^{۳۸}

پس از پایان شورش، کنسول انگلیس خواهان معرفی و تعقیب عاملین این حادثه شد و از دولت ایران مجازات و تنبیه آنان را خواستار گردید و اعلام کرد که خودشان اجازه دارند، کسانی که علیه ارتش انگلیس تحریک یا اقدامی می کنند را مجازات نمایند.^{۳۹} جالب تر اینکه کنسول انگلیس از فرمانداری همدان تقاضا نمود که اعلامیه ای مبنی بر اینکه انگلیسها گندم و خواربار حمل نمی کنند، در شهر منتشر کند.^{۴۰} از همه خفت بارتر اینکه فرماندار همدان، قیام کنندگان را مردم ولگرد، فقیر و گدا معرفی نمود.^{۴۱} غافل از اینکه آنها نیز جزو مردم شهر بودند که بر اثر سیاستهای غلط دولت و فشارهای قوای بیگانه به این روز و فلاکت گرفتار شده بودند.

در پی تلاش کنسول انگلیس و فرمانداری همدان، غلامحسین شریفی، محمدعلی شریفی، علی اصغر احسان‌لو، حسین حاج عزیز و محمدعلی نجیب که همگی از افراد درستکار، شریف و نیکوکار همدان بودند به عنوان عاملان شورش دستگیر و در همدان زندانی شده و پس از چندی به زندان اراک منتقل شدند.^{۳۲}

علاوه بر تحقیقات کنسول انگلیس و فرمانداری، وزارت کشور نیز اقدام به اعزام یک بازرس به همدان نمود، بازرس مذکور پس از یک ماه توقف در همدان، علت شورش را تلاش نانوایان برای استفاده بیشتر عنوان کرد که بالا بردن هزینه نانویی را بهانه قرار دادند تا بهای گندم را به نسبت قیمت نان کمتر بپردازند.^{۳۳} در این گزارش فرهاد سرکانی، رییس صنف نانوایان عامل شورش معرفی شد و چنانکه گذشت، تبعید گردید.^{۳۴} در گزارش بازرس وزارت کشور هیچ اسمی از افرادی که پیش‌تر به این بهانه دستگیر شده بودند، نیامده است تا بازداشت آنان را تایید نماید. بدین ترتیب با عدم معرفی افراد واحدی به عنوان محرک از سوی مراجع مذکور، معلوم می‌گردد که دستگیری آنان هیچ ربطی به گرانی، قحطی و شورش نداشته؛ بلکه تنها گناه آنان رویه بیگانه ستیزی بوده و بس.

از دیگر مشکلات حضور این مهمانان ناخوانده، سلب امنیت و آسایش از مردم بود. در ۲۶ آبان ۱۳۲۰ یک گروه سیزده نفری از افسران و دژبان انگلیسی به مهمانخانه روشن - که متعلق به یکی از اهالی همدان بود - رفته و پس از کتک کاری مستخدم آنجا و مصرف مواد غذایی و مقدار زیادی مشروبات الکلی با شکستن شیشه‌های مهمانخانه، مستانه از آنجا خارج می‌شوند. جالب اینکه به جای توبیخ و تنبیه افسران مذکور، صاحب مهمانخانه برای مدت سه سال به عراق تبعید می‌شود.^{۳۵}

بدیهی است، مواردی از این نوع در همدان کوچک آن روز که اخبار به سرعت و دهان به دهان در همه شهر پخش می‌گشته، می‌توانست چه ذهنیتی از نیروهای خارجی در مردم شهر ایجاد کند و همین حوادث، باعث انزجار و نفرت شدید مردم شد، به طوری که آنان برای انتقام‌گیری و به راه‌انداختن شورش لحظه‌شماری می‌کردند، علاوه بر اعمال رفتار زشت نیروهای انگلیسی افرادی بودند که در سایه حمایت آنان انواع اجحافات و ستمها را به مردم بی‌پناه روا می‌داشتند، شخصی به نام عباس خزایی کرد از این طریق، رشوه و اخاذی زیادی را انجام داده بود تا جایی که افسر رابط انگلیس از فرماندار همدان خواستار زندانی و اخراج وی از شهر شد.^{۳۶}

مشکل دیگر مردم در این روزگار محنت‌بار، کمبود وسایل نقلیه جهت تردد بود؛ چرا که نیروهای انگلیسی و آمریکایی تمام وسایل نقلیه شهر را در اختیار گرفته بودند. علاوه بر این، تردد بیش از حد اتومبیلها و کامیونهای جنگی باعث شده بود که افراد زیادی جان خود را از دست بدهند، برای نمونه کامیونهای آمریکایی در روستای زمان آباد لطف هفت ساله‌ای به نام یحیی، فرزند احمد را زیر گرفته و به قتل رساندند و یا در روستای امیرآباد، یاقر، فرزند غلامحسین در اثر برخورد با کامیونهای آمریکایی به شدت مجروح شد.^{۳۷} شکایات والدین افراد مقتول و مجروح همیشه بی‌نتیجه می‌ماند؛ به این دلیل که شکایات مذکور پس از ارائه به

شهرداری و ژاندارمری به کمیسیون دعوتی خارجیان مقیم همدان ارسال می‌گردید که تنها باعث سردرگمی و سرخوردگی شاکیان می‌شد. انگلیسیها برای رسیدگی به این گونه حوادث و پرداخت خون‌بها و غرامت افراد مقتول ادارهای به نام اداره غرامات و خسارات نیروهای بریتانیا در کرمانشاه تاسیس کردند؛ اما خود این موضوع و گرفتن غرامت ملزم به داشتن پارتی و افراد سرشناس بود؛ چرا که پرداخت غرامت به ورثه مقتول در حضور فرماندار با امضا و رسید وی به اداره مذکور امکان‌پذیر بود؛ در حالی که میزان غرامت مشخص نبود، البته نیروهای آمریکا و شوروی حتی زحمت این مختصر را هم به خود ندادند.^{۳۸}

علاوه بر خسارت جانی که از برخورد اتومبیلهای متفقین نصیب مردم می‌شد، تیراندازی عمدی و سهوی سربازان آنان نیز باعث مرگ افراد می‌گردید. برادر همین تیراندازها پسر یازده ساله به نام ابراهیم، فرزند علی اکبر به قتل رسید، پدر و مادر مقتول در عرایض متعددی که به مراجع قانونی همدان تسلیم کردند هیچ جوابی نگرفته و به ناچار از رییس‌الوزرا و وزیر کشور تقاضای دادخواهی نمودند.^{۳۹} که این دادخواهی هم راه به جای نبرد و در نهایت، والدین مقتول به خاطر از دست دادن پسرشان دچار جنون شدند. یکی دیگر از اقدامات نیروهای متفقین در همدان، تفتیش اسناد و مدارک ادارات دولتی بود و همچنین خواستار استفاده از امکانات این ادارات بودند. معزالدین مهدوی - رییس فرهنگ وقت - در این باره می‌نویسد: «هر روز عده‌ای آمریکایی و انگلیسی و روسی برای دیدن مدارس و موسسات فرهنگی به اداره فرهنگ مراجعه می‌کردند یک دسته، سالن دبیرستان را برای سخنرانی می‌خواستند. دسته دیگر، آمار محصلین و معلمان را درخواست می‌کردند و جمعی اسامی آلمانوفیلهای فرهنگ را مطالبه می‌کردند.»^{۴۰} هنگام مراجعه نیروهای مذکور مسؤول هیچ اداره‌ای قدرت نافرمانی و سرپیچی را نداشت، چه در غیر این‌صورت با توبیخ و تبعید و از دست دادن شغلش مواجه می‌شد. به عنوان نمونه، هنگامی که یکی از نیروهای متفقین برای کاری به اداره فرهنگ مراجعه و مورد بی‌توجهی مهدوی، قرار می‌گیرد، به فخرالممالک اردلان - فرماندار وقت همدان - شکایت می‌کند که در نتیجه فرماندار مذکور، معزالدین مهدوی را مورد مواخذه قرار می‌دهد.^{۴۱}

نیروهای متفقین تا اواخر سال ۱۳۲۴ ش در همدان و منطقه حضور داشتند. آنها با توجه به موقعیت استراتژی ایران و سهولت کمک‌رسانی به شوروی از این طریق، کشور را اشغال کردند تا هم مانع نفوذ آلمانها در ایران و منطقه خاورمیانه گشته و هم با کمکهای فراوان به ماشین جنگی شوروی، نیروهای آلمانی را از پیشروی در شوروی و دستیابی به قفقاز باز دارند.

همدان نیز به علت وضعیت جغرافیایی منحصر به فردش که غرب ایران را به مرکز و شمال وصل می‌کند و در واقع، کلید دستیابی به غرب کشور و شمال و مرکز ایران می‌باشد، مورد توجه خاص متفقین بود؛ به همین خاطر، می‌توانست اردوگاه و قرارگاه متفقین برای پشتیبانی از نیروهای خود در غرب و شمال و مرکز ایران باشد و از نظر تامین مواد غذایی به ویژه غله نیز بسیار غنی بود، با تسلط

بر شهر، مساله تدارکات شوروی نیز منظم‌تر و بهتر صورت می‌گرفت؛ به همین دلیل توسط نیروهای انگلیسی - آمریکایی تصرف گردید و حضور و استقرار این نیروها نیز چنان که گذشت، چیزی جز فلاکت، مصیبت و مشکلات عدیده اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برای مردم همدان به ارمغان نیاورد. مردم نیز با شورش، اعتراض و اعتصاب خشم خود را نسبت به حضور بیگانگان و ظلم و جور آنان اعلام می‌کردند؛ هرچند که دولت مرکزی و مقامات محلی به ناچار از تمویات انگلیسیها پیروی می‌نمودند.

پی‌نوشتها

۱. درباره سوم شهریور ایران در جنگ جهانی دوم، جلد اول، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، تهران ۱۳۵۶ ش، ص ۲۰، ۲۱.
۲. ر. ک: اسناد نقض بیطرفی ایران در شهریور ۱۳۲۰ (سیاست خارجی در آستانه اشغال)، به کوشش محمد ترکمان، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۰ ش.
۳. کاتوزیان، محمد علی (همایون)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، انتشارات مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۸۰.
۴. اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رییس جمهور، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۵۹.
۵. مهدوی، معزالدین، اوضاع اجتماعی نیم قرن اخیر (داستانهایی از ۵۰ سال)، تهران چاپخانه وحید، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۴۰.
۶. تبریزیان، صفالدين، ایران در اشغال متفقین، تهران، موسسه خدماتی فرهنگی رسا، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۷۸.
۷. مهدوی، معزالدين، همان، ص ۱۴۱.
۸. همان.
۹. تبریزیان صفالدين، همان، ص ۱۷۸.
۱۰. استوارت، ریچارد، در آخرین روزهای رضاشاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۹۰.
۱۱. همان، ص ۳۰۹.
۱۲. کامران، کامران میرزا، ایران جنگ جهانی، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۴ ش، صص ۸۱ - ۸۲.
۱۳. همان، ص ۸۷.
۱۴. رونامه ندای آکبانان، سال سوم، شماره اول، دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۳۱ ش، صص ۱ - ۲.
۱۵. کامران، کامران میرزا، ص ۸۱.
۱۶. همان، ص ۸۶.
۱۷. همان، ص ۹۰.
۱۸. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۲/۲۲/۲۹۴
۱۹. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۱۰/۱۴۸/۲۹۰
۲۰. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۲۱. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۲۲. کامران، کامران میرزا، ص ۹۰.
۲۳. همان، ص ۸۶.
۲۴. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۲۵. همان.
۲۶. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۴
۲۷. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۲۸. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۲۹. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۳۰. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۳۱. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۳۲. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۵۵۰۴۴/۲۹۳
۳۳. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۳۴. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۳۵. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۳۶. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۳۷. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۳
۳۸. سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، سند شماره ۲۳/۲۳/۲۹۴